نماز تراویح

از دیدگاه فریقین

محمدرضا ضمیری

بسم الله الرحمن الرحیم

«نماز تراویح» از دیدگاه فریقین

نویسنده:

محمدرضا ضمیری

ناشر چاپی:

Ansariyan

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

«نماز تراویح» از دیدگاه فریقین

مشخصات کتاب

عنوان : «نماز تراویح» از دیدگاه فریقین

پدیدآورندگان : ضمیری، محمدرضا، ۱۳۴۶-(پدیدآور)

نشریه طلوع، تابستان و پاییز ۱۳۸۳، شماره ۱۰ و ۱۱

چکیده

نماز مهم‌ترین عملی است که معیار قبول و ردّ سایر عبادات و اعمال آدمی قرار می‌گیرد و در آن انسان به مناجات و خضوع پروردگار مشغول می‌شود. نماز در هر زمان و مکانی ارزشی ویژه دارد، اما در ماه مبارک رمضان که فصل عبادت و بندگی است، دارای ارزشی مضاعف است. یکی از نمازهایی که مسلمانان در ماه مبارک رمضان می‌خوانند «نماز تراویح» است، هر چند اصل این نماز مورد پذیرش همه مسلمانان قرار گرفته، اما اختلافات و مناقشاتی در موضوعات فرعی آن از قبیل؛ به جماعت خواندن و تعداد رکعات، وجود دارد. این مقاله ضمن بررسی مشروعیت نماز تراویح، ارائه دیدگاههای مذاهب اسلامی و تاریخچه آن، به نقد و بررسی موارد اختلافی نیز می‌پردازد. واژه‌های کلیدی: نماز تراویح، جماعت، بدعت، تشریع، فریقین، روایات.

مقدمه

علم فقه، منش علمی مسلمانان است و چون در مذاهب اسلامی مشترکات فراوانی به چشم می‌خورد، پس می‌توان با شناخت این موارد و تأکید بر آنها به وحدت علمی و همبستگی اجتماعی دست یافت. یکی از آن موارد مشترک «نماز تراویح» است. مقصود از نماز تراویح، نماز مستحبی است که در شبهای بافضیلت ماه مبارک رمضان خوانده می‌شود. البته درباره این موضوع اختلافاتی نیز وجود دارد. به هر حال، در این مقاله مباحثی که درباره نماز تراویح مورد پژوهش قرار می‌گیرد، از قرار ذیل است: الف) نام این نماز. ب) اصل مشروعیت و فضیلت. ج) وقت آن. د) تعداد رکعات. ه) حکم جماعت.

نام این نماز

برای نمازهای نافله‌ای که در شبهای ماه مبارک رمضان خوانده می‌شود، در عرف فقها و کتابهای روایی دو عنوان قیام شهر رمضان و «صلوهٔ تراویح» مطرح شده است. عنوان اول در برخی کتابهای حدیثی اهل سنت و شیعه، مثل صحیح مسلم و کافی، ذکر شده است، ولی عنوان دوم در عرف فقهای اهل سنت از شهرت بیشتری برخوردار است. «تراویح» در لغت جمع «ترویحه» و به معنای نشستن است، ولی برای جلسه استراحتی که بعد از چهار رکعت نوافل شبهای ماه رمضان قرار دارد، به کار می‌رود؛ زیرا نمازگزاران پس از چهار رکعت نافله مقداری استراحت می‌کنند. در واقع معنای لغوی با تناسبی ویژه به معنای شرعی نقل پیدا کرده و در آن حقیقت متشرعه شده است، به‌گونه‌ای که وقتی در عرف مسلمانان «تراویح» بدون قرینه به کار می‌رود، نماز نافله در شبهای ماه رمضان به ذهن تبادر می‌شود. ابن‌منظور در شرح معنای لغوی آن می گوید: والترویحهٔ فی شهر رمضان: سمیت بذلک لاستراحهٔ القوم بعد کل أربع رکعات و فی الحدیث صلاهٔ التراویح لأنهم کانوا یستریحون بین کل تسلیمتین. والتراویح جمع ترویحه و هی المرهٔ الواحدهٔ من الراحهٔ تفعلیهٔ منها مثل تسلیمهٔ من السلام. [۱].

اصل مشروعیت و فضیلت نماز تراویح

اقوال فقیهان

مشروعیت و جواز نمازهای مستحبی(تراویح) در شبهای ماه مبارک رمضان، مورد قبول همه فقهای مذاهب اسلامی است و اختلاف مهمی درباره آن وجود ندارد. شمس‌الدین سرخسی، از فقهای حنفی، در این زمینه می گوید: «و الامهٔ أجمعت علی مشروعیتها و جوازها؛» همچنین نووی شافعی می‌نویسد: «اتفق العلماء علی استحبابها.» [۲] همچنین صاحب جواهر، از فقهای شیعه، نیز در مورد نماز تراویح می گوید: قول مشهور در فتاوا و روایات، مستحب بودن این نافله است، بلکه این مستحبات از جهت نقل میان اصحاب مشهور و از نظر تحصیل شهرت به‌گونه‌ای است که نزدیک به اجماع است و به طور کلی، جز صدوق مخالفی در این مسئله نیافتیم. [۳].

روایات

علاوه بر اظهار نظرهای فقیهان مذاهب، روایات متعددی در زمینه فضیلت و ارزش این نماز نقل شده است. رسول گرامی اسلام(ص) می‌فرماید: من قام رمضان إیماناً و احتساباً غفر له ما تقدم من ذنبه؛ هر کس از روی اعتقاد و اخلاص در ماه رمضان قیام نماید(نماز بخواند)، تمامی گناهان گذشته او بخشیده می‌شود. [۴] . حال این حدیث را از دو جنبه سندی و دلالی مورد بررسی قرار می‌دهیم. از جهت سند، این روایت در کتب مختلف روایی اهل سنت، از صحاح و غیر آن، نقل شده است، ولی هیثمی(م ۸۰۷ق) در ذیل حدیث می گوید: «در سند این روایت ابراهیم بن اسماعیل بن مجمع وجود دارد که فرد ضعیفی است.» [۵] . از جهت دلالت، این حدیث دارای سه واژه است که شرح آنها اهمیت به‌سزایی در فهم و دریافت مطلب دارد: یکی «قیام رمضان»، دیگری «ایماناً» و سومی «احتساباً» است. مقصود از قیام رمضان، نماز تراویح است؛ زیرا واژه «قیام» غالباً برای نماز و تهجد در شب به کار می‌رود و با اضافه شدن به رمضان، نماز خواندن در شب ماه رمضان را تداعی می کند. علاوه بر این، برخی از شارحان صحیح، تصریح کرده‌اند که مقصود از قیام رمضان، نماز تراویح است. مراد از «ایماناً» این نیست که کسی به مبدأ و معاد ایمان و اعتقاد داشته باشد؛ زیرا چنین ایمانی شرط صحت تمامی عبادات است، بلکه مقصود از آن، اعتقاد به فضیلت و حقانیت این نماز است. و بالاخره منظور از «احتساباً» این است که نمازگزار در عمل خود تنها خداوند را در قصد نماید، نه خوشایند مردم را و در واقع در نمازش اخلاص را رعایت کند. نووی در فقه الحدیث آن می‌نویسد: معنی ایماناً «تصدیقاً بانه حق مقتصد فضیلته و معنی «احتساباً» أن یرید الله تعالی وحده لایقصد رؤیهٔ الناس و لاغیر ذلک مما یخالف الاخلاص و المراد بقیام رمضان صلاهٔ التراویح. [۶] . از طریق شیعه نیز روایات زیادی در فضیلت نوافل ماه رمضان وارد شده است. عن ابی‌جعفر(ع) قال: خطب رسول الله(ص) فی آخر جمعه من شعبان...«و هو شهر رمضان فرض الله صیامه و جعل قیام لیلهٔ فیه بتطوع صلاهٔ کمن یتطوع بصلاهٔ سبعین لیلهٔ فیما سواه من الشهور؛ امام باقر (ع) می‌فرماید: پیامبر اکرم(ص) در آخرین جمعه از ماه شعبان خطبه خواند و فرمود: «خداوند در ماه رمضان روزه گرفتن آن را واجب ساخته است و شب زنده‌داری در آن را با نماز مستحبی خواندن، همانند کسی قرار داده است که هفتاد شب از ماههای دیگر نماز مستحبی بخواند. [۷] . در حدیث دیگری علی بن ابی‌حمزه می گوید: قال له أبوبصیر: ما تقول فی الصلاهٔ فی رمضان؟ فقال(ع) له: ان لرمضان لحرمهٔ و حقاً لایشبهه شی من الشهور، صل مااستطعت فی رمضان تطوعاً باللیل و النهار و ان استطعت فی کل یوم و لیلهٔ ألف رکعهٔ فصل، ان علیاً(ع) کان فی آخر عمره یصلی فی کل یوم و لیلهٔ ألف رکعهٔ؛ ابوبصیر به امام صادق(ع) عرض کرد: نظر شما در مورد نماز در ماه رمضان چیست؟ حضرت فرمود: همانا رمضان حرمت و حقی دارد که هیچ ماهی به آن نمی‌رسد، تا آنجا که می‌توانی در ماه رمضان در شب و روز، نماز مستحبی بخوان و اگر توانستی در هر روز و شب هزار رکعت نماز بخوانی، چنین

کن؛ زیرا حضرت علی(ع) در پایان عمرش در هر روز و شب، هزار رکعت نماز می‌خواند. [۸] .

وقت نماز تراویح

دیدگاه اهل سنت

به طور کلی آغاز وقت نماز تراویح از دیدگاه اهل سنت، بعد از نماز عشا و انتهای آن طلوع فجر است. البته میان مذاهب اربعه اختلافات جزئی وجود دارد. جزیری زمان تراویح را از دیدگاه مذاهب چهارگانه چنین بیان نموده است: أما وقتها فهو من بعد صلوة العشاء و لو مجموعة جمع تقدیم مع المغرب عند من یقول بجواز الجمع للمسافر سفر قصر و نحوه بالشرائط الآتیه فی مبحث الجمع بین الصلاتین تقدیماً و تأخیراً إلا عند المالکیة (قالوا: اذا جمعه العشاء مع المغرب جمع تقدیم أخرت صلوة التراویح حتی یغیب الشفق فلوصلیت قبل ذلک کانت نقلاً مطلقاً و لم‌یسقط طلبها) و ینتهی بطلوع الفجر و تصح قبل الوتر و بعده بدون کراهیة و لکن الافضل أن تکون قبله باتفاق ثلاثة و خالف المالکیة فقالوا: ان تأخیرها عن الوتر مکروه. [۹] . حال اگر نماز تراویح در وقت معهود خوانده نشود، آیا قضای آن تشریع شده است یا نه؟ از نظر فقهای حنفی و مالکی و حنبلی، نماز تراویح قضا ندارد، ولی فقهای شافعی معتقدند پس از خروج وقت، نماز تراویح قضا می‌شود. جزیری می گوید: فإذا خرج وقتها بطلوع الفجر فإنها لاتقضی سواء کانت وحدها أو مع العشاء باتفاق ثلاثة من الائمة و خالف الشافعیة(فقالوا: إن خرج وقتها قضیت مطلقا). [۱۰] .

دیدگاه شیعه

در کلمات فقهای شیعه در مورد وقت نماز تراویح بحث مستقلی صورت نگرفته است، ولی از لابه‌لای احادیث و برخی عبارات فقها استفاده می‌شود که وقت هشت رکعت اول آن، پس از نماز مغرب است و وقت دوازده رکعت دیگر آن، پس از نماز عشاست و این وقت تا طلوع فجر ادامه دارد. از اینکه نماز تراویح در روایات و کلمات فقها به «لیل» مقید شده، استفاده می‌شود که پایان وقت آن طلوع فجر است. سیدمرتضی (م ۴۶۳ق) در این زمینه می‌نویسد: مسئله: و مما انفردت به الامامیة ترتیب نوافل شهر رمضان علی أن یصلی فی کل لیلة منه عشرین رکعة منها ثمان بعد صلوة المغرب و اثنی عشر رکعة بعد العشاء الاخر. [۱۱] .

تعداد رکعات

دیدگاه شیعه

از نظر شیعه، تعداد نوافل ماه رمضان هزار رکعت است، بدین شکل که در بیست شب اول، هر شب بیست رکعت خوانده می‌شود و در ده شب آخر ماه، هر شب سی رکعت خوانده می‌شود. تا اینجا رکعات هفتصد رکعت شد. اما سیصد رکعت دیگر بدین ترتیب است که در سه شب نوزدهم، بیست و یکم و بیست و سوم، هر شب صد رکعت بیشتر خوانده می‌شود. ناگفته نماند که در شب نوزدهم، بیست رکعت و در شب بیست و یکم و بیست و سوم، سی رکعت نیز خوانده می‌شود. مجموع این رکعات به هزار رکعت می‌رسد. شیخ طوسی در همین زمینه می گوید: یصلی طول شهر رمضان ألف رکعة زائداً علی النوافل المرتبة فی سائر الشهور، عشرین لیلة فی کل لیلة عشرین رکعة ثمان بین العشائین و اثنا عشرة بعد العشاء الاخرة و فی العشر الاخر کل لیلة ثلاثین رکعة وفی ثلاث لیال و هی تسعة عشره و لیلة إحدی و عشرین و لیلة و ثلاثة عشرین کل لیلة مائة رکعة [۱۲] . البته برخی از اصحاب معتقدند که در این سه شب، بیست رکعت و سی رکعت ساقط می‌شود و در مقابل در چهار جمعه آن به کیفیت خاصی جبران می‌شود. در مورد تعداد رکعات نماز تروایح، روایاتی وارد شده که به ذکر یک روایت اکتفا می کنیم. مسعدة بن صدقة عن أبی‌عبدالله(ع): قال:

مما کان رسول الله(ص) یصنع فی شهر رمضان، کان یتنفل فی کل لیلهٔ و یزید علی صلوته التی کان یصلیها قبل ذلک مند اول لیلهٔ الی تمام عشرین لیلهٔ فی کل لیلهٔ عشرین رکعهٔ ثمانی رکعات منها بعد المغرب و اثنتی عشرهٔ بعد العشاء الاخرهٔ و یصلی فی العشر الاواخر و یدعو و یجتهداً شدیداً و کان یصلی فی لیلهٔ احدی و عشرین مأهٔ مئهٔ و یصلی فی لیلهٔ ثلاث و عشرین مأهٔ رکعهٔ و یجتهد فیهما. [۱۳] .

دیدگاه اهل سنت

اشاره

از نظر فقهای شافعی، حنفی و حنبلی تعداد رکعات نماز تراویح بیست رکعت است. نووی شافعی می‌گوید: «مذهبنا انها عشرون رکعهٔ بعشر تسلیمات غیر الوتر و ذلک خمس ترویحات و الترویحهٔ أربع رکعات بتسلیمتین.» [۱۴] . سرخسی حنفی در همین موضوع می‌نویسد: «الفصل الاول فی عدد الرکعات فانها عشرون رکعهٔ سوی الوتر عندنا.» [۱۵] . ابن‌قدامه حنبلی چنین می‌گوید: «المختار عند أحمد أن صلوهٔ التراویح عشرون رکعهٔ.» [۱۶] . اما از مالک در مورد تعداد رکعات، دو روایت نقل شده است. طبق یک روایت، تعداد رکعات آن بیست رکعت است، ولی از برخی روایات دیگر استفاده می‌شود که مالک تعداد رکعات آن را ۳۶ رکعت می‌دانسته است: «فاختار مالک فی أحد قولیه...بعشرین رکعهٔ سوی الوتر و ذکر ابن‌القاسم عن المالک انه کان یستحسن ستاً و ثلاثین رکعهٔ و الوتر ثلاث.» [۱۷] .

دلایل اهل سنت در مورد تعداد رکعات

فعل خلیفه دوم

یکی از ادله اهل سنت، فعل خلیفه دوم، عمربن‌خطاب است. ابن‌قدامه می‌گوید: «ولنا ان عمر رضی‌الله عنه لما جمع الناس علی ابی‌بن‌کعب یصلی لهم عشرین رکعهٔ.» [۱۸] .

فعل اهل مدینه

مالک برای اثبات ۳۶ رکعت به فعل اهل مدینه استناد کرده و گفته است: بعث إلی الامیر و اراد ان ینقص من قیام رمضان الذی یقومه الناس بالمدینه قال ابن القاسم: و هی تسع و ثلاثون رکعهٔ بالوتر، ست و ثلاثون رکعهٔ و الوتر ثلاث: قال مالک: فنهیته أن یقص من ذلک شیئاً، قلت له: هذا ما أدرکت الناس علیه و هو الامر القدیم الذی لم‌یزل الناس علیه. [۱۹] . در مورد فعل خلیفه دوم باید توجه داشت که «فعل» برخلاف «قول» لسان ندارد و وجه آن معلوم نیست و در واقع نمی‌توان دلالت آن را بر استمرار پذیرفت. طبق مفاد این روایت، عمربن‌خطاب بیست رکعت نماز خواند، ولی از کجای آن استمرار استفاده می‌شود؟ شاید بر همین اساس بوده که شوکانی در نیل الاوطار معتقد شده که در مورد تعداد رکعات نماز تراویح، سنتی وارد نشده است. ایشان می‌گوید: والحاصل ان الذی دلت علیه أحادیث الباب و ما یشابهها هو مشروعیهٔ القیام فی رمضان و لاصلاهٔ فیه جماعهٔ و فرادی فقصر الصلوهٔ المسماهٔ بالتراویح علی عدد معین و تخصیصها بقرائهٔ مخصوصهٔ لم‌یزد به سنهٔ. [۲۰] .

حکم جماعت در نماز تراویح

تاریخچه تشریع نماز جماعت در تراویح

مسلّم است که نماز تروایح در زمان پیامبر اسلام(ص) به جماعت خوانده نمی‌شد و روایتی نیز نقل نشده که پیامبر آن را به جماعت خوانـده باشد. همچنین در زمان ابوبکر نیز مردم به شیوه پیامبر(ص) عمل می کردند تا اینکه عمر در زمان خلافت خود (در سال ۱۴ هجری) جماعت را برای مردم تشریع نمود. امام شرف‌الدین در مورد تاریخ تشریع جماعت تراویح چنین می گوید: پیامبر اکرم(ص) در شبهای ماه رمضان سنتها و نوافل آن را بـدون جماعت انجام می‌داد و مردم را بر قیام این ماه ترغیب می‌نمود و آنان نیز به همان شیوه‌ای که از پیامبر (ص) دیده بودند، عمل می کردند. مسئله در عهد خلافت ابوبکر نیز چنین بود تا اینکه او در سال سیزده هجری وفـات کرد. پس از او عمربن‌خطـاب عهـده‌دار خلافت گردیـد و مـاه رمضان همان سال را روزه گرفت، در حالی که قیام آن ماه را تغییر نـداد تا اینکه ماه رمضان سال چهاردهم از هجرت فرا رسـید. او به همراه برخی از یارانش وارد مسـجد شـد و مشاهـده کرد که مردم نوافـل مـاه رمضـان را انجام می‌دهنـد، ولی برخی در حالی قیام و برخی دیگر در رکوع و بالاخره عـده‌ای در حالت نشسـته‌اند، بعضـی قرائت می‌خواننـد، برخی تکبیر و تسبیـح می گوینـد و عـده‌ای سـلام می‌دهنـد. در این حـال، وظیفه خود دیـد که این کـار را اصـلاح نمایـد. پس برای مردم تراویـح را در اول شب ماه رمضان سنت قرار داد و مردم نیز حکم او را قطعی تلقی کردنـد. عمر این مطلب را به سرتاسـر بلاـد اسـلامی نوشت و برای مردم در مـدینه دو امام را منصوب کرد که برای آنان نماز تراویـح بخواننـد؛ امامی برای مردان و امـامی برای زنـان، و تمامی این مطلب مطابق اخبار متواتر است. [۲۱] . چنان‌که از عبارات فوق اسـتفاده می‌شود، چون عمر از بی‌نظمی مردم در امر نوافـل، رنـج می‌برده است، تلاـش کرده تـا برای آن چـاره‌ای بیندیشـد و او در این کـار به قول یـا فعل پیامبر(ص) استناد نکرده است.

آرا و اقوال مذاهب

اشاره

پس از معلوم شدن سرگذشت اجمالی نماز به صورت جماعت، لازم است دیدگاههای مذاهب مختلف در این زمینه بررسی شود.

مذهب شیعه

مهم‌ترین بحث در نمـاز تراویـح، جمـاعت خوانـدن آن است. از نظر شـیعه نمازهـای مسـتحبی مـاه رمضـان به صـورت فرادا خوانـده می‌شود و به جمـاعت خوانـدن آن، بـدعت و حرام است. شـیخ طوسـی در این زمینه می گویـد: «نوافل شـهر رمضان تصـلی منفرداً و الجماعهٔ فیه بدعهٔ.» [۲۲] شهید اول(م ۷۸۶ق) نیز با تصـریح به اینکه حکم چنین بدعتی تحریم است، می گوید: «التاسعهٔ: الجماعهٔ فی هذه الصـلوهٔ بدعهٔ محرمهٔ عند الاصـحاب.» [۲۳] . البته علاـوه بر فقهـای شـیعه، مالـک، ابویوسف و برخی از علمـای شافعی نیز فرادا خوانـدن در خـانه را افضـل می‌داننـد. قـال مالـک و ابویوسف و بعض الشافعیه و غیرهـم: الافضل فرادی فی البیت لقوله(ص) «افضـل الصـلاهٔ، صلاهٔ المرء فی بیته الا المکتوبهٔ.» [۲۴] . اما اغلب اهل سـنت، جماعت خواندن آن را جایز، بلکه مسـتحب می‌دانند؛ هر چند در برخی جزئیات آن با یکـدیگر اختلاف نظر دارنـد. مـذهب حنفی، جماعت خواندن تراویح را سـنت کفایی می‌داند. مرغینانی در الهدایـهٔ می‌نویسـد: و لاسـنهٔ فیهـا الجماعـهٔ لکن علی الکفایـهٔ حتی لوامتنع اهـل المسـجد عن إقامتهـا کانوا مسیئین ولو أقامها البعض فالمتخلف عن الجماعهٔ تارک للفضیلهٔ لان أفراد الصحابهٔ من، یروی عنهم التخلف. [۲۵] .

مذهب حنفی

کاشانی(م ۵۸۷ق) در بدائع الصنائع می‌نویسد: واما سنتها(صلاهٔ التراویح) فمنها الجماعهٔ و المسجد لأن النبی(ص) قدر ما صلی من التراویح صلی بجماعهٔ فی المسجد فکذا الصحابهٔ رضی الله عنهم صلوها بجماعهٔ فی المسجد فکان أداؤها بالجماعهٔ فی المسجد سنهٔ. [۲۶] .

مذهب شافعی

در مذهب شافعی هر دو قول جواز جماعت و فرادا نقل شده است، ولی قائلان به افضلیت جماعت بیشترند. نووی در این خصوص می‌گوید: و تجوز منفرداً و جماعهٔ و أیهما أفضل، فیه وجهان مشهور ان کما ذکر المصنف وحکاها جماعهٔ، قولین: الصحیح باتفاق الأصحاب أن الجماعهٔ أفضل و هو المنصوص فی البویطی و به قال اکثر اصحابنا المتقدیمن الانفراد أفضل. [۲۷] .

مذهب حنبلی

مذهب حنبلی نیز به جماعت خواندن آن را افضل دانسته و در این‌باره به فعل خلفا و صحابه تمسک کرده است: والمختار عند الی عبدالله فعلها فی الجماعهٔ، قال فی روایهٔ یوسف‌بن‌موسی: الجماعهٔ فی التراویح أفضل و أن کان رجل یقتدی به فصلاها فی بیته خفت أن یقتدی الناس به و قد جاء عن النبی(ص) اقتداً بالخلفاء و قد جاء عن عمر انه کان یصلی فی الجماعهٔ... [۲۸] .

مذهب مالکی

مالک معتقد بود در صورتی که کسی بتواند در خانه خودش نماز تراویح بخواند، بهتر از جماعت خواندن است. قال: و سألت مالکاً عن قیام الرجل فی رمضان أمع الناس أحب إلیک أم فی بیته؟ قال: إن کان یقوی فی بیته فهو أحب الی و لیس کل الناس یقوی علی ذلک قد کان ابن‌هرمز ینصرف فیقوم بألطه و کان ربیعه ینصرف و عدد غیر واحد من علمائهم کانوا ینصرفون و یایقومون مع الناس، قال مالک: و أنا أفعل ذلک.

دلایل مذهب شیعه

روایات

روایاتی که فقهای شیعه به آن استناد کرده‌اند به چند دسته تقسیم می‌شوند. دسته اول: روایاتی که به طور کلی جماعت خواندن در نمازهای مستحبی را منع می‌کند؛ دسته دوم: روایاتی که در خصوص عدم جواز جماعت در نماز تراویح وارد شده است؛ و دسته سوم روایاتی که در کتابهای معتبر اهل سنت نقل شده است. دسته اول: جایز نبودن جماعت در نمازهای مستحبی از دیدگاه شیعه نمازهای مستحبی را باید به طور فرادا خواند و در صورتی که آنها را به جماعت بخوانند، نمازشان باطل خواهد بود. البته دو مورد استثنا شده است: یکی نماز باران و دیگری نماز عید؛ در صورتی که در اثر اختلاف شرایط مستحب شده باشند. علامه حلی در قواعد می‌گوید: «و لاتجوز(الجماعهٔ) فی النوافل الا الاستسقاء و العیدین المندوبین.» [۲۹] صاحب جواهر(م ۱۲۶۶ق) درباره جایز نبودن جماعت در مستحبات، ادعای شهرت نموده و از منتهی و تذکره علامه و کنزالعرفان مقداد بر آن نقل اجماع کرده است. [۳۰] . در این زمینه روایات متعددی وارد شده است که به برخی از آنها اشاره می‌شود. الف) اعمش عن جعفربن‌محمد(ع) فی حدیث شرایع الدین قال: ولایصلی التطوع فی جماعهٔ، لان ذلک بدعهٔ و کل بدعهٔ ضلالهٔ و کل ضلالهٔ فی النار؛ [۳۱] . اعمش از امام صادق(ع) نقل می‌کند که حضرت فرمود: نمازهای مستحبی به صورت جماعت خوانده نمی‌شود؛ زیرا بدعت است و هر بدعتی

موجب گمراهی است و هر گمراهی موجب آتش جهنم می‌گردد. ب) فضل‌بن‌شاذان عن الرضا(ع) فی کتابه الی المأمون، قال: لایجوز أن یصلی تطوع فی جماعهٔ، لان ذلک بدعهٔ و لک بدعهٔ ضلالهٔ و کل ضلالهٔ فی النار. در مقابل این اصل و قاعده کلی، چند روایت معارض وجود دارد که مفاد آنها این است که زنان می‌توانند در نمازهای مستحبی به یکدیگر اقتدا کنند. حلبی عن أی عبدالله(ع) قال: نؤم المرأهٔ النساء فی الصلاهٔ و تقوم منهن و یقمن عن یمنیها و شمالها، تؤمهن فی النافلهٔ ولاتؤمهن فی المکتوبه؛ [۳۲] . حلبی از امام صادق(ع) نقل می‌کند که حضرت فرمود: زن می‌تواند در نماز برای زنان دیگر امامت کند، بدین صورت که در وسط آنها قرار می‌گیرد و آنان راست و چپ او قرار می‌گیرند، ولی تنها در نمازهای مستحبی امام آنها قرار می‌گیرد و در نمازهای واجب امام آنها قرار نمی‌گیرد. در پاسخ این تعارض باید توجه داشت که این گونه روایات که تعداد آنها از سه روایت تجاوز نمی‌کند، مورد اعراض اصحاب قرار گرفته است. در اصول نیز ثابت شده است که اعراض اصحاب از روایتی موجب وهن و بی‌اعتباری آن است. صاحب جواهر در این خصوص می‌گوید: «کالتفصیل فی صحیحهٔ الآخر المعرض عنه بین الاصحاب.» [۳۳] . در نتیجه، پس از اینکه ثابت شد به طور کلی نمی‌توان نوافل را به جماعت خواند، این قاعده کلی شامل نماز تراویح نیز می‌شود و روایتی نیست که بتواند عام را تخصیص بزند. دسته دوم: جایز نبودن جماعت در نماز تراویح روایات متعددی درباره بدعت بودن جماعت در نماز تراویح وارد شده است. تعداد این روایات چندان است که می‌توان در این زمینه ادعای تواتر کرد. صاحب جواهر می گوید: ضرورهٔ اشتماله علی خصوص النافلهٔ فی شهر رمضان التی یمکن دعوی تواتر الاخبار ببدعهٔ الجماعهٔ فیها فضلاً عن أجماع الشیخ فی الخلاف علی ذلک بالخصوص. [۳۴] . هر چند اصل نماز تراویح در زمان پیامبر تشریع شده است، ولی از نظر شیعه به جماعت خواندن آن بدعتی است که پس از پیامبر بنا گذاشته شده است؛ زیرا حق تشریع مخصوص خداوند است و پیامبر تنها ناقل این تشریع است و هیچ کس دیگر نمی‌تواند در احکام الهی تصرف نماید. در ذیل برخی از این روایات نقل می‌شود. ۱. محمدبن‌علی‌بن‌الحسن بأسانیده عن زراره و محمدبن‌مسلم و الفضیل أنهم سألوا أباجعفر الباقر و أباعبدالله الصادق(ع) عن الصلاهٔ فی شهر، رمضان نافلهٔ باللیل فی جماعهٔ؟ فقال إن رسول الله(ص) کان إذا صلی العشاء الاخرهٔ انصرف إلی منزله ثم یخرج من آخر اللیل إلی المسجد فیقوم فخرج فی اول من شهر رمضان لیصلی کما کان یصلی: فاصطف الناس خلفه فهرب منهم إلی بیته و ترکهم فغفلوا ذلک ثلاث لیال فقام فی الیوم الثالث علی منبره فحمدالله و اثنی علیه ثم قال: ایها الناس إن الصلاهٔ باللیل فی شهر رمضان من النافلهٔ فی جماعهٔ، بدعهٔ و صلاهٔ الضحی بدعهٔ ألا فلاتجمعوا لیلاً فی شهر رمضان لصلاهٔ اللیل ولاتصلوا صلاهٔ الضحی فان تلک معصیهٔ الا أن کل بدعهٔ ضلالهٔ و کل ضلالهٔ سبیلها إلی النار ثم نزل و هو یقول: قلیل فی سنهٔ خیر من کثیر فی بدعهٔ. [۳۵] . طبق مفاد این روایت، پیامبر اکرم(ص) در ابتدا عملاً با جماعت خواندن نماز تراویح، مخالفت ورزیده و چون شیوه عملی مفید نبوده، مخالفت قولی نموده و تصریح فرموده است که این کار معصیت است و روشن است که واژه «عصیان» صراحت بیشتری در مقصود دارد و قابل توجیه نیست. پس از پیامبر اسلام، امیرالمؤمنین علی(ع) نیز با این بدعت در جامعه اسلامی مخالفت کردند، ولی مردم آن عصر حاضر به تبعیت نشدند. ۲. مصدق‌بن‌صدقهٔ عن عمار عن أی عبدالله(ع) سألته عن الصلاهٔ فی رمضان فی المسجد؟ قال: لما قدم أمیرالمؤمنین(ع) الکوفهٔ امر الحسن‌بن‌علی(ع) أن ینادی فی الناس لاصلوهٔ فی شهر رمضان جماعهٔ فنادی فی الناس الحسن‌بن‌علی(ع) بما أمره به امیرالمؤمنین(ع) فلما سمع الناس مقالهٔ الحسن علی صاحوا و اعمراه و اعمراه فلما رجع الحسن إلی امیرالمؤمنین(ع) قال له ما هذا الصوت؟ فقال یا امیرالمؤمنین: الناس یصیحون و اعمراه فقال امیرالمؤمنین(ع) قال لهم صلوا. [۳۶] . حضرت علی(ع) در روایت دیگری، علت امر به چنین نمازی را خوف از تفرقه لشکر و سست شدن مجاهدان عنوان کرده و فرموده است: والله لقد أمرت الناس أن لاتجتمعوا فی شهر رمضان الا ـ فی فریضهٔ و اعلمتهم أن اجماعتهم فی النوافل بدعهٔ فتنادی بعض أهل عسکری ممن یقاتل معی: یا اهل الاسلام غیرت سنهٔ عمر نهانا عن الصلاهٔ فی شهر رمضان تطوعاً و لقد خفت أن یثوروا فی ناحیهٔ جانب عسکری [۳۷] . در روایت دیگری، امام رضا(ع) به طور صریح جماعت در تراویح را نفی کرده است. بنابر نقل تحف العقول آن حضرت فرموده است: «و لاتجوز

التراويح فى جماعهٔ.» دسته سوم: دستور اكيد به خواندن نماز مستحبى در خانه در كتابهاى معتبر حديثى اهل سنت، رواياتى درباره نفى جماعت در نماز تراويح وارد شده است كه به برخى از آنها اشاره مى‌شود: ۱. زيدبن‌ثابت أن رسول الله(ص) اتخذ حجرهٔ قال حسبت انه قال من حصير فى رمضان فصلى فيها ليالى و فى روايهٔ المرثدى ليلتين فصلى بصلوته ناس من أصحابه فلما بهم جعل يقعد فخرج إليهم فقال: «قد عرفت الذى رأيت من صنيعكم فصلوا أيها الناس فى بيوتكم فإن افضل الصلوهٔ المرء فى بيته الا المكتوبهٔ.» [۳۸] . بر طبق مفاد اين روايت، حضرت مردم را به نماز خواندن در خانه‌ها امر كرد و آنان را ترغيب نمود كه به غير از نمازهاى واجب، ساير نمازها را در خانه بخوانند، ولى با اين حال عده زيادى به چنين دستورى اهميت ندادند. سيوطى در ذيل اين حديث مى گويد: قد ورد هذا الحديث فى صلوهٔ رمضان فى مسجد فاذا كان صلوهٔ رمضان فى البيت خيراً منها فى مسجده فكيف غيرها فى مسجد آخر نعم كثير من العلماء يرون أن صلاهٔ رمضان فى المسجد أفضل و هذا يخالف هذا الحديث لان مورده صلاهٔ رمضان الا أن يقال صار أفضل حين صار أداؤها فى المسجد من شعار الإسلام و الله تعالى اعلم. [۳۹] . نقل ذيل نيز از جمله آن روايات است: ۲ـ مجاهد عن عبدالله‌بن‌عمر قال: قال له رجل اصلى خلف الامام فى رمضان قال: نعم قال:يعنى ابن عمر: أليس تقرأ القرآن؟ قال: افتنضت كانك حمار صل فى بيتك. [۴۰] .

دلایل مذهب اهل سنت

اشاره

اهل سنت براى اثبات جواز جماعت، بلكه افضليت آن به طور كلى، به دو دسته روايت تمسك كرده‌اند. يكى از آن دو گروه روايات منقول از پيامبر اكرم(ص) و ديگرى روايات حاكى از فعل خليفه دوم است.

روایات نبوی

سرخسى براى اثبات افضليت جماعت در نماز تراويح، به حديث ابوذر از پيامبر(ص) استناد كرده است. حديث مذكور با سند كامل به اين قرار است: ابنا محمد عبدالله الحافظ ابوعبدالله محمدبن‌على عبدالحميد الصنعانى بمكهٔ ثنا الحسن‌بن‌عبدالاعلى الصنعانى ثنا عبدالرازق عن الثورى عن داودبن‌ابى‌هند عن الوليدبن‌عبدالرحمن‌الحرشى عن جبيربن‌نصير عن أبى‌ذر قال: صمنا مع رسول الله(ص) رمضان فلم يقم بنامن الشهر شيئاً حتى كانت ليلهٔ ثلاث و عشرين قام بنا حتى ذهب نحو من ثلث الليل ثم لم‌يقم بنا من الليلهٔ الرابعهٔ و قام بنا فى الليلهٔ الخامسهٔ حتى ذهب نحو من نصف الليل فقلنا يا رسول الله لو نفلتنا بقيهٔ الليل أن الانسان اذا قام مع الامام حتى ينصرف كتب له بقيهٔ ليلته ثم لم‌يقم بنا الليلهٔ السادسهٔ و قام السابعهٔ و بعث الى اهله و اجتمع الناس حتى خشينا أو يفوتنا الفلاح قال قلت و ما الفلاح قال السحور. [۴۱] . پاسخ در سند روايت فوق، حسن‌بن‌عبدالاعلى‌الصنعانى و محمدبن‌على‌بن‌عبدالحميدالصنعانى وجود دارند كه در كتب رجالى از قبيل الجرح و التعديل رازى، تهذيل التهذيب ابن‌حجر، ميزان الاعتدال ذهبى و لسان الميزان عسقلانى، توثيق نشده‌اند و افراد مجهول‌الحالى هستند. بر اين اساس، روايت فوق از اعتبار و حجت ساقط مى‌گردد. شايد به همين جهت بوده كه اين روايت در صحيح بخارى و مسلم نقل نشده است. از جهت دلالت نيز اين روايت با رواياتى كه در آنها پيامبر امر به خواندن نوافل در خانه مى‌كند، تعارض دارد. علاوه بر اين، مدلول روايت با نماز تراويحى كه در ميان اهل سنت مرسوم است، متفاوت است؛ زيرا اهل سنت در هر شب بيست ركعت را براى تراويح لازم مى‌دانند، در صورتى كه حضرت در روايت مزبور از شب بيست و سوم نوافلى را شروع كرده است و طبق مفاد آن، تنها در سه شب نوافلى را خوانده است. علاوه بر اين، تعداد ركعات آن در حديث مشخص نشده است. به هر حال، دلالت حديث ابوذر بر مدعاى اهل سنت در مورد نماز تراويح تمام نيست.

فعل خلیفه دوم

از روایـات متعـددی اسـتفاده می‌شود که خلیفه دوم جماعت را برای نماز تراویـح قرار داد و این امر پیش از او سابقه نـداشت. خلیفه دوم معتقـد بود که این کار او هر چنـد بـدعت است، از زمره بدعتهای نیکو به شـمار می‌آید. ۱. عن‌ابن‌شـهاب عن عروهٔ‌بن‌الزبیر عن عبدالرحمن‌بن‌عبدالقاهری قال: خرجت مع عمربن‌الخطاب لیلهٔ فی رمضان الی المسجد فإذا الناس أو زاع متفرقون یصلی الرجل لنفسه و یصلی الرجـل فیصلـی بصـلاته الرهـط فقـال عمر إنی أری لـو جمعـت هولاـء علی قـاری واحـد لکـان إمثـل ثم عزم فجمعهم علی أبی‌بن‌کعب ثم خرجت معه لیلـهٔ اخری و الناس یصـلون قارئهم قال عمر: نعم البدعـهٔ هـذه و التی ینامون عنها أفضل من التی یقومون» یریـد آخر اللیل و کان الناس یقومون اوله. [۴۲] . ۲. ابن‌شـهاب قال: أخبرنی عروهٔ أن عائشه اخبرته أن رسول‌الله خرج لیلـهٔ من جوف اللیل فصلـی فی المسـجد و صلـی رجال لصـلاته فاصبح الناس فتحدثوا فاجتمع أکثر منهم فصلوا معه فاصبح الناس فتحدثوا فکثر اهل المسـجد من اللیلهٔ الثالثهٔ فخرج رسول الله(ص) فصـلی فصلوا بصلاته فلما کانت اللیلهٔ الرباعهٔ عجز المسجد عن أهله حتی خرج لصلاهٔ الصـبح فلما قضـی الفجر أقبل علی الناس فتشهد ثم قال: اما بعد فإنه لم‌یخف علی مکانکم و لکنی خشیت أن تفترض علیکم فتعجزوا عنهـا فتوفی رسول‌الله(ص) و الأمر علی ذلک. [۴۳] . صـحیح مسـلم دنباله حدیث را چنین نقل می‌کند: «فتوفی رسول‌الله(ص) و الامر علی ذلک ثم کان الامر علی ذلک فی خلافـهٔ ابی‌بکر و صـدراً من خلافـهٔ عمر علی ذلک.» [۴۴] . از مجموع این دو روایت اسـتفاده می‌شود که اصل مشـروعیت نماز تراویح امری مسلّم بوده، ولی از جانب غیر پیامبر در آن تغییراتی حاصل شده است. از روایت اول به دست می‌آید که عمر، خلیفه دوم، جماعت را به نماز تراویح اضافه نموده است و از روایت دوم چنین اسـتنباط می‌گردد که مردم به جهت تبعیت و پیروی پیـامبر، نمـاز تراویـح خواندنـد. مقصود از «فصـلوا بصـلاته»(به قرینه باء سـببیت) آن است که مردم به سـبب اینکه پیامبر نماز تراویـح خوانـد، نماز خواندند نه اینکه به او اقتدا کردند، و الا می‌بایست می‌گفت«فصـلوا خلفه او ورائه». در این دو روایت سه فقره وجـود دارد که نیازمنـد بحث و تفسـیر است: یکی «فتـوفی رسول الله و الامـر علی ذلـک»؛ دوم «خشـیت أن تفـترض علیکم فتعجزوا عنها»؛ و سوم «نعم البدعـهٔ هذه». نکته اول: «فتوفی رسول الله و الامر علی ذلک.» از این فقره به خوبی روشن می‌گردد که پیـامبر جمـاعت را در تراویـح تشـریع نکرد و در زمـان ابوبکر نیز چنین بود، ولی خلیفه دوم آن را افزود. نووی در شـرح صـحیح مسـلم می‌گویـد: قوله فتوفی رسول الله...معناه اسـتمرار الامر هذه المدهٔ علی ان کل واحد یقوم و رمضان فی بیته منفرداً حتی انقضـی صـدراً من خلافـهٔ عمر ثم جمعهم علی أبی‌بن‌کعب فصـلی بهم جماعـهٔ و اسـتمر العمل علی فعلها جماعهٔ. [۴۵] . عسـقلانی در ارشاد السـاری می‌نویسـد: قوله: (فتوفی رسول الله(ص) و الامر علی ذلک، ان کل أحـد قام رمضان فی بیته منفرداً حتی جمع عمر رضـی الله الناس علی أبی‌بن‌کعب فصـلی بهم جماعـهٔ و اسـتمر العمل علی ذلک). عسـقلانی در فتح الباری چنین می‌گوید: قوله(قال ابن‌شـهاب فتـوفی رسـول الله...) فی روایـهٔ الکشـمهینی و الاـمر علی ذلـک ای علی ترک الجماعـهٔ فی التراویـح... و لم‌یکن رسول‌الله(ص) جمع الناس علی القیام. [۴۶] . نکته دوم: «خشـیت ان تفترض علیکم فتعجزوا عنها.» از این کلام پیامبر چنین برداشت می‌شود که اگر مردم بر این نماز اجتماع کنند و این عمل استمرار یابد، خوف آن می‌رود که تراویح بر آنان واجب شود. به دیگر سخن، مداومت بر عمل غیر واجب، موجب وجوب آن می‌شود. ظاهر این حـدیث مورد اشـکال واقع شـده است. از این رو، فقها و شارحان صـحاح هر کدام توجیهی برای این فقره ارائه کرده‌انـد. برخی گفته‌اند ممکن است خداوند وحی کرده باشد که اگر بر این عمل مواظبت کنید، آن را بر شما واجب می‌کنم. برخی دیگر گفته‌اند در اثر مواظبت بر این عمل، گمان می‌شود که این عمل واجب است. برخی دیگر نیز آن را حمل بر تعبد صـرف کرده‌اند. سـیوطی در شـرح سـنن النسایی می‌نویسد: قال المحب الطبری یحتمل إن یکون الله أوحی الیه انک إن و اظبت علی هذه الصـلاهٔ معهم افترضـتها علیهم فأحب التخفیف عنهم فترک المواظبهٔ قال و یحتمل أن یکون ذلک وقع فی نفسـه کما اتفق فی بعض القرب التی دوام علیها فافرضت و سـئل عزالدین‌بن‌عبدالسـلام عن هـذا الحـدیث انه یدل علی ان المداومهٔ علی ما لیس بواجب تصـیره واجباً و المداومهٔ لم‌تعهد فی الشارع مغیرهٔ لآحکام الأفعال فکیف خشـی علیه الصـلاهٔ و السلام إن یغیر بالمداومهٔ

حکم القیام، فاجاب بانه تتلقی الاحکام و الأسباب فإن أخبر أن ههنا مناسبهٔ اعتقدنا ذلک و اقتصرنا بهذا الحکم علی مورده. [۴۷] . عسقلانی در ارشاد الساری در توجیه این فقره حدیث می گوید: و فی ارتباط افتراض العبادهٔ بالمواظبهٔ علیه إشکال قال ابوالعباس القرطبی: معناه تظنونه فرضاً للمداومهٔ فیجب علی من یظنه کذلک کما إذا ظن اله مجتهد حل شی أو تحریمه وجب علیه المعمل بذلک و قیل ان النبی(ص) کان مکمه اذا ثبت علی شیء من أعمال القرب و اقتدی الناس به فی ذلک العمل فرض علیهم. [۴۸] . به نظر می‌رسد هیچ کدام از این توجیه‌ها دقیق و رسا نباشد؛ زیرا در الفاظی که در متن روایت به کار رفته، تأمل لازم صورت نگرفته است. تعبیر «یفترض» فعل مجهول است، در صورتی که در بیشتر این توجیه‌ها ناخودآگاه فعل، معلوم تصور شده است و فاعل آن را به خداوند یا پیامبر ارجاع داده‌اند. از سوی دیگر در اذهان مسلمانان چنین جا افتاده که غالب نمازهایی که به صورت جماعت خوانده می‌شود، واجب است. با توجه به دو مقدمه گذشته، توجیه صحیح این است که اگر این نماز به صورت جماعت خوانده شود و استمرار یابد، چون طرز تلقی مردم این است که جماعت وصف غالبی نماز واجب است، چنین تصور می‌شود که این نماز، نماز واجب است. لذا فعل مذکور، مجهول آمده است. بر این اساس، این اشکال که مداومت بر عمل مستحبی موجب وجوب آن می گردد، حل می‌شود؛ زیرا مداومت بر عمل مستحبی موجب وجوب از جانب دین نمی‌شود، بلکه موجب می‌شود که مردم تصور کنند این عمل واجب است. نکته سوم: «نعم البدعهٔ هذه.» خلیفه دوم اعتراف کرده که این کار (جماعت خواندن نماز تراویح) بدعتی است که او گذاشته است. او از این بدعت نیز تعریف و تمجید نموده است. در اینجا لازم است حکم بدعت مورد بررسی قرار گیرد تا معلوم شود که این بدعت خلیفه دوم چه حکمی دارد. اگر بدعت امر نیکویی است، اختصاص به او ندارد و دیگران نیز می‌توانند بدعت نیکو در دین ایجاد کنند. ۱. معنای لغوی بدعت بدعت در لغت به معنای امر نوظهوری است که پیشینه و سابقه‌ای نداشته است. این نوآوری در هر زمینه‌ای که باشد، از نظر لغوی بدعت نامیده می‌شود. ابن‌فارس در خصوص معنای لغوی آن می گوید: «البدع له اصلان: ابتداء الشیء و صغه لاعن مثال و الآخر الانقطاع و اکلال.» [۴۹] خلیل‌بن‌احمد نیز در کتاب العین می‌نویسد: «البدع إحداث شیء لم‌یکن له من قبل خلق و اذکر و لامعرفهٔ.» [۵۰] . ۲. معنای اصطلاحی بدعت از دیدگاه علمای شیعه و سنی معنای اصطلاحی بدعت از معنای لغوی آن خاص‌تر است، زیرا معنای اصطلاحی بدعت به طور کلی نوآوری در محتوای خود دین است. این نوآوری گاهی به زیاد کردن جزء یا شرایطی به عبادت یا معامله تحقق می‌یابد و یا عملی که در دین نبوده بدان افزوده می‌شود و گاه نیز به کم کردن بخشی از مسائل دین انجام می گیرد. در ذیل برخی از تعاریف بدعت از منظر علمای شیعه و سنی نقل می گردد. سیدمرتضی می گوید: «البدعهٔ، زیادهٔ فی الدین أو نقصان منه من غیر اسناد الی الدین.» علامه مجلسی می‌نویسد: «ما حدث بعد الرسول و لم یرد فیه نص علی الخصوص و لایکون داخلاً فی بعض العمومات.» [۵۱] ابن‌عابدین می گوید: «البدعهٔ و هی اعتقاد خلاف المعروف عن الرسول لابمعانهٔ بل بنوغ شبههٔ.» [۵۲] . ابن‌حجر عسقلانی می‌نویسد: المحدثات جمع محدثه و المراد بها أی فی حدیث من أحدث فی أمرنا هذا مالیس منه فهو رد، ماأحدث و لیس له أصل فی الشرع یسمی فی عرف الشرع بدعهٔ و ما کان له أصل یدل علیه الشرع فلیس ببدعهٔ. [۵۳] . ۳. ارکان بدعت بدعت اصطلاحی دارای دو رکن اساسی است: نخست اینکه بدعتی حرام است که در محدوده امور دینی باشد. بر این اساس، نوآوریهایی که در عرصه‌های مختلف زندگی بشر رخ می‌دهد، مشمول روایات گذشته نمی گردد. امروزه پیشرفتهای چشمگیری بر اثر تکنولوژی و صنعت جدید حاصل شده است که ربطی به بدعت دینی ندارد. البته متحجرانی هستند که بر پیشرفتهای بشری برچسب بدعت می‌زنند و آنها را یکسره حرام و ممنوع می‌دانند، اما آنان سخت در خطا و اشتباه‌اند. اسلام هیچ‌گاه با پیشرفت مادی که در جهت رفاه و آسایش بشر باشد مخالف نیست. رکن دوم این است که دلیل شرعی به طور خاص یا عام در مورد آن حادث وجود نداشته باشد؛ زیرا در این صورت نوآوری نیست، بلکه همان امر قبلی تکرار و تأکید شده است. ۴. حکم بدعت از آیات و روایات فراوانی استفاده می‌شود که حرمت بدعت‌گذاری در دین خدا امری مسلّم و قطعی است؛ زیرا خداوند احکام دین خود را بر اساس مصالح و مفاسدی تنظیم کرده است و در اکثر موارد

عقل بشری نمی‌تواند به ملاکات احکام شناخت پیدا کند. از این رو، بشر حق ندارد به دلخواه خود در احکام الهی دخل و تصرف نماید. در ذیل برخی از آیات و روایات مربوط به حرمت بدعت را از منابع حدیثی فریقین نقل می‌کنیم. خداوند می‌فرماید: قل أرأیتم ما أنزل الله لکم من رزق فجعلتم منه حراماً و حلالاً قل الله أذن أم علی الله تفترون؛ [۵۴] . ای پیامبر به (مشرکان عرب) بگو آیا رزقی که خداوند برای شما فرو فرستاده و حلال نموده، شما از پیش خود برخی را حلال و برخی را حرام می‌کنید؟ بگو آیا دستور خداست یا بر او افترا می‌بندید؟ دو روایت ذیل نیز نمونه‌ای از این روایات است: رسول خدا(ص) فرمود: من غش امتی فعلیه لعنة الله و الملائکة و الناس أجمعین، قالوا یا رسول الله و ما الغش؟ قال(ص) أن یبتدع لهم بدعة فیعلموا بها؛ [۵۵] . هر کس امت من را فریب دهد، لعنت خدا و ملائکه و همه مردم بر او باد! اصحاب از حضرت سؤال کردند: غش و فریب چیست؟ ایشان پاسخ داد: اینکه کسی برای آنان بدعتی بگذارد و مردم به آن عمل نمایند. امام صادق(ع) با اهل بدعت فرمود: تصحبوا اهل البدع و لاتجالسوهم فتصیروا عند الناس کواحد منهم؛ مصاحبت نداشته باشید، مبادا نزد مردم مانند آنان شوید. پیامبر (ص) فرمود: المرء علی دین خلیله و قرینه؛ [۵۶] . (زیرا) پیامبر خدا می‌فرماید: هر شخصی بر دین دوست و همراه خود است. نتیجه‌گیری از بیانات گذشته به خوبی روشن می‌شود که بدعت به معنای کم و زیاد کردن در دین، امر مذمومی است و در آیات و روایات از آن به شدت نهی شده است. بر این اساس، نماز تراویح را به جماعت خواندن، نوعی بدعت محسوب می‌شود و از نظر کتاب و سنت محکوم به حرمت است و چون نهی به عبادت خورده است، موجب فساد و بطلان آن می‌شود. تلاش بی‌حاصل برخی شارحان صحاح و فقها در صدد توجیه بدعت خلیفه دوم برآمده و گفته‌اند که همه اقسام بدعت حرام نیست و بدعت به احکام خمسه تکلیفی تقسیم می‌شود که برخی حرام و برخی واجب و مستحب است. عسقلانی در ارشاد الساری می‌نویسد: و هی البدعة خسمة واجبة و مندوبة و محرمة و مکروهة و مباحة و حدیث کلی بدعة ضلالة، من العام المخصوص و قدرغب فیها عمر بقوله نعم البدعة و هی کلمة تجمع المحاسن کلمها کما أن بئس تجمع المساوی کلها و قیام رمضان لیس بدعة لانه(ص) قال: اقتدوا باللذین من بعدی ابی‌بکر و عمر و إذا أجمع الصحابة مع عمر علی ذلک زال عنه اسم البدعة. [۵۷] . ابن‌عابدین نیز بدعت را به احکام خمسه تقسیم نموده است. مناسبت بحث وی نیز این است که کسی که اهل بدعت باشد کافر نیست. قوله صاحب بدعة ای محرمة و إلا فقدتکون واجبة کنصب الأدلة للرد علی اهل الفرق الضالة و تعلم النحو المفهم للکتاب و السنة و مندوبة کأحداث نحو رباط و مدرسة و کل إحسان لم‌یکن فی الصدر الأول و مکروهة کز خرفة المساجد و مباحة کالتوسع بلذیذ المأکل و المشارب و الثیاب. [۵۸] . پاسخ اول یکی از شرایط صحت تقسیم آن است که مقسم به یک معنا بر تمامی اقسام صدق کند، زیرا مقسم امر کلی است که بر افراد و مصادیق مختلف به یک معنا اطلاق می‌گردد. حال در این تقسیم بدعت به احکام پنج‌گانه، میان معنای لغوی و اصطلاحی آن خلط شده است. بدعت به معنای نوآوری در اموری که سابقه خاصی نداشته است، به احکام خمسه تقسیم می‌گردد، ولی بدعت اصطلاحی که به معنای کم و زیاد کردن دستورهای دین است، جز امر مذموم چیز دیگری نیست و غیر از حرمت حکم دیگری ندارد؛ چرا که بدعت در معنای اصطلاحی دروغ بستن به خدا و پیامبر اکرم(ص) است و آن هم از گناهان کبیره محسوب می‌شود. برخی از فقهای اهل سنت نیز با تقسیم بدعت به احکام خمسه مخالفت کرده‌اند. شاطبی می‌گوید: أنها(نصوص) جائت مطلقة عامة علی کثرتها لم‌یقع فیها استثناء البتة و لم‌یأت فیها مما تقتضی أن منها ما هو هندی و لاجاء فیها کل بدعة ضلالة إلا کذا و کذا و لاشی من هذه المعانی فلو کان هناک محدثة تقتضی النظر الشرعی فیها الاستحان أو أنها لاحقة بالمشروعات لذکر فی آیة أو حدیث لکنه لایوجد... أن متعقل البدعة تقتضی ذلک بنفسه، لانه من باب مضادة الشارع و اطراح الشرع و کل ما کان بهذه المثابة فمحال أن ینقسم إلی حسن و قبح و أن یکون منه ما یمدح و ما یذم. [۵۹] . علاوه بر اینها، حدیث نبوی در مورد بدعت، عام و مطلق است و عمومیت آن به‌گونه‌ای است که مانع هر گونه تخصیص و تقیید می‌شود. عن جابر قال خطبنا رسول الله...ثم قال: أما بعد فإن أصدق الحدیث کتاب الله و إن أفضل الهدی هدی محمد و شر الامور محدثاتها و کل بدعة ضلالة. [۶۰] . ابن‌رجب حنبلی معتقد است که عبارت نبوی«کل بدعة

ضلالة» تمامی اقسام بدعت را شامل می‌شود و چیزی از آن استثنا نشده است. او می گوید: فقوله کل بدعة ضلالة من جوامع الحکم لایخرج عنه شیء و هو اصل عظیم من اصول الدین و هو تشبیه بقوله من أحدیث فی امورنا هذا ما لیس منه فهو رد فکل من أحدث شیئاً و نسبه إلی الدین و لم یکن له من أصل الدین یرجع إلیه فهو ضلالة و الدین بری منه و سواء من ذلک مسائل الاعتقادات أو الأعمال أو الأقوال الظاهرة و الباطنة. [۶۱] . پاسخ دوم علاوه بر حرمت بدعت و اینکه حرمت، موجب فساد عبادت می‌شود، یک نکته پرسیدنی است. اگر جماعت خواندن برای نماز تراویح خوب بود، چرا خداوند و پیامبر آن را بیان نکردند؟ این مسئله از دو حال خارج نیست: یا جماعت خواندن نماز تراویح حسن و مصلحت داشته، ولی نعوذبالله خدا و پیامبر آن را بیان نکرده‌اند و یا اصلاً چون مصلحت نداشته و احیاناً موجب ضیق و عسر امت می‌شده، آن را تشریع نکرده‌اند که در این صورت، تشریع جماعت‌کاری بر خلافت مصلحت است. پاسخ سوم اصل در بنای مستحبات بر اخفا و انجام آنها در نهان و در واجبات بر اعلان آنهاست، زیرا چون انجام مستحبات از کمال نفس سرچشمه می گیرد، مناسب‌تر آن است که برای رعایت اخلاص، حتی المقدور آنها را دور از چشم مردم انجام دهند. به جماعت خواندن نمازهای مستحبی نیز با حفظ و رعایت اخلاص منافات دارد. پاسخ چهارم بدعت عمر در به جماعت خواندن تراویح، با عمل برخی از صحابه منافات دارد. حضرت علی(ع)، [۶۲] عبدالله بن‌عمر، [۶۳] امام حسن(ع) [۶۴] و برخی اصحاب نیز تراویح را به جماعت نمی‌خواندند. پاسخ پنجم احادیثی که عمر در آنها جماعت را برای تراویح قرار داده است، با برخی احادیث دیگر از وی که به طور کلی خواندن نمازهای مستحبی را در خانه سفارش می کند، منافات دارد. عن معاویة بن قره قال: حدثنی الرهط الذین سألوا عمر عن الصلاة فی المسجد فقال: قال رسول الله(ص) الفریضة فی المسجد و التطوع فی البیت. [۶۵] .

پاورقی

[۱] ابن‌منظور، لسان العرب، ج ۵، ص ۳۶۰.

[۲] شمس الدین سرخسی، المبسوط، ج ۲، ص ۱۴۳.

[۳] نجفی، جواهر الکلام، ج ۴، ص ۵۹۲.

[۴] صحیح بخاری، ج ۳، کتاب الصلوة، باب ۱۵۶، ص ۱۰۰.

[۵] هیثمی، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ۳، ص ۱۷۲.

[۶] همان.

[۷] طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۳، باب فصل شهر رمضان، باب ۴، ص ۵۶.

[۸] همان، ج ۳، ص ۶۱ و ۶۲.

[۹] الفقه علی المذاهب الاربعة، ج ۱، ص ۳۴۲.]

[۱۰] همان.

[۱۱] سیدمرتضی، الانتصار، ص ۵۵.

[۱۲] طوسی، الخلاف، ج ۱، ص ۵۳۰.

[۱۳] جواهر الکلام، ج ۱۲، ص ۱۸۶؛ وسائل الشیعه(آل البیت)، ج ۸ ص ۲۹.

[۱۴] نووی، المجموع شرح المهذب، ج ۴، ص ۳۲.

[۱۵] سرخسی، المبسوط، ج ۲، ص ۱۴۴؛ نسفی، کنزالدقایق، ص ۴۰.

[۱۶] ابن‌قدامه، المغنی و الشرح الکبیر، ص ۸۳۴.

[۱۷] مالک‌بن‌انس، المدونة اکبری، ج ۱، ص ۲۲۲؛ ابن‌رشدقرطبی، بدایة المجتهد، ج ۱، ص ۲۱۰.

[۱۸] ابن‌قدامه، المغنی والشرح الکبیر علی متن المقنع فی فقه امام احمدبن‌حنبل، ج ۱، ص ۸۳۴.

[۱۹] المدونهٔ الکبری، ج ۱، ص ۲۲۲.

[۲۰] شوکانی، نیل الاوطار، ج۳، باب صلاهٔ التراویح، ص ۶۴.

[۲۱] النص و الاجتهاد، ص ۱۲۲.

[۲۲] الخلاف، ج ۱، ص ۵۲۸.

[۲۳] شهید اول، ذکری الشیعهٔ، ج ۴، ص ۲۸۰.

[۲۴] نووی، شرح صحیح مسلم، ج ۶، ص ۳۹.

[۲۵] الهدایهٔ و البدایهٔ، علی‌بن‌ابی‌بکربن‌عبدالجلیل المرغینانی ابوالحسین، ج ۱، ص ۷۰.

[۲۶] کاشانی، بدایع الصنایع فی ترتیب الشرایع، ج ۱، ص ۲۸۸.

[۲۷] نووی، المجموع المهذب، ج ۴، ص ۳۱.

[۲۸] المغنی و الشرح الکبیر، ج ۱، ص ۸۳۵.

[۲۹] علامه حلی، قواعد الاحکام، ج ۱، ص ۳۱۶.

[۳۰] جواهر الکلام، ج ۵، ص ۸۱.

[۳۱] عاملی، وسائل الشیعهٔ، باب ۲۰ از ابواب صلاهٔ الجماعهٔ، ص ۳۳۵، ح ۵.

[۳۲] همان.

[۳۳] جواهر الکلام، ج ۵، ص ۸۳.

[۳۴] همان.

[۳۵] تهذیب الاحکام، باب ۴، ج ۳، ص ۷۷، ح ۲۹و۳۰؛ فصل شهر رمضان و الصلاهٔ فی، ص ۶۷، ح ۲۹.

[۳۶] طوسی، تهذیب الاحکام، باب ۴، ج ۳، ص ۷۷، ح ۲۹و۳۰؛ فصل شهر رمضان، ص ۶۷، ح ۳۰.

[۳۷] وسائل الشیعهٔ، ج ۸، باب ۱۰، ابواب نافلهٔ شهر رمضان، ص ۴۶، ح ۴.

[۳۸] بیهقی، السنن الکبری، ج ۲، ص ۱۹۸؛ سنن نسایی، ج ۲، ص ۱۹۸.

[۳۹] سنن نسایی، ج ۲، ص ۱۹۸و۱۹۹.

[۴۰] همان، ص ۱۹۸.

[۴۱] سنن الکبری، ج ۲، ص ۴۹۴ و سنن النسایی، ج ۲، ص ۲۰۲.

[۴۲] صحیح بخاری، ج ۳؛ کتاب صلوهٔ التراویح، باب ۱۵۶، باب فضل من قام من رمضان، ص ۱۰۰، ح۲۵۶.

[۴۳] همان، ص ۱۰۱.

[۴۴] صحیح مسلم، ج ۶، ص ۴۰.

[۴۵] شرح صحیح مسلم، ج ۶، ص ۴۰.

[۴۶] عسقلانی، فتح الباری، ج ۴، ص ۲۰۳.

[۴۷] سنن نسایی، ج ۲، ص ۲۰۲و۲۰۳.

[۴۸] ارشاد الساری، ج ۳، ص ۴۲۸.

[۴۹] احمدبن‌فارس، معجم مقائیس اللغهٔ، ج ۱، ص ۲۰۹.

[۵۰] خلیل‌بن‌احمد، العین، ج ۲، ص ۵۴.

[۵۱] بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۲۰۲.

[۵۲] ابن‌عابدین، حاشیه رد المختار، ج ۱، ص ۵۶۰.

[۵۳] عسقلانی، فتح الباری، ج ۱۷، ص ۹.

[۵۴] یونس(۱۰)، آیه ۵۶.

[۵۵] ابن‌اثیر، جامع الاصول، ج ۹، ص ۵۶۶؛ علاء الدین المتقی، کنزالعمال، ج ۱، ص ۲۲۱.

[۵۶] کلینی، کافی، ج ۲، ص ۳۷۵.

[۵۷] عسقلانی، ارشاد الساری، ج ۳، ص ۴۲۶.

[۵۸] حاشیه رد المختار، ج ۱، ص ۵۶۰.

[۵۹] الاعتصام شاطبی، ج ۱، ص ۱۴۱.

[۶۰] احمدبن‌حنبل، مسند احمد، ج ۳، ص ۳۱۰.

[۶۱] مرکز الرسالهٔ، البدعهٔ مفهومها و حدودها، ص ۴۸.

[۶۲] کنزالعمال، ج ۸، باب ۷، صلاهٔ النفل، ص ۳۸۴.

[۶۳] تهذیب الاحکام، باب ۴، ج ۳،ص ۶۷، حدیث ۳۰.

[۶۴] سنن نسایی، ج ۲، ص ۴۹۴.

[۶۵] کنزالعمال، ج ۸، باب ۷ صلاهٔ النفل، ص ۳۸۴.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به

محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱ ۵۳-۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است،

هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹